

نشریه علمی پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال دهم، شماره سی و هشتم، تابستان ۱۳۹۷، ص ۸۴-۵۵

تطبیق دو مفهوم «تعلیم» و «تربیت» بر اساس آراء غزالی و عنصرالمعالی

دکتر صدیقه سلیمانی* - دکتر یوسف عالی عباس آباد**

دکتر حسین آریان***

چکیده

تحلیل تطبیقی دو مفهوم «تعلیم» و «تربیت» بر اساس آراء ابوحامد محمد غزالی توسی و عنصرالمعالی، رویکردهای خاصی را در شیوه‌ها و روش تعلیم و تربیت نشان می‌دهد. با اینکه موضوع فکر و روش خردورزی غزالی، در ظاهر بر اساس مبانی تعلیمی و تربیتی انسان نیست، تأمل در متن نوشته‌هایش، وجود و ظهور چنین پدیده تربیتی تعلیمی را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که حجم بیشتر کتاب کیمیای سعادت را همین مباحث تشکیل می‌دهد. عنصرالمعالی به‌عنوان امیرزاده آل زیار، نیز چنین رویکردی به مبانی تربیتی انسان دارد. تلاش پژوهشگر عمدتاً متمرکز بر یافته‌های دو متن کیمیای سعادت و قابوسنامه و تطبیق

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور گرمسار s.solimani79@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور سمنان yosef_aali@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)

arian.amir20@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۷/۳/۸

تاریخ وصول ۹۶/۱۲/۱۰

آن با ایده‌های مفاهیم تعلیم و تربیت از دیدگاه جامعه‌شناسی بوده است. یافته‌های پژوهش حاضر که به روش تحلیلی توصیفی انجام یافته، نشان می‌دهد که کتاب‌هایی مانند *کیمیای سعادت* و *قابوسنامه*، بستر مناسبی برای طرح تفکرات و راهکارهای جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت و بروز آن در جامعه است. متفکر دانشمندی همانند غزالی توسی و عنصرالمعالی سعی کرده‌اند تا با استفاده از ابزار «داستان»، «تمثیل» یا «حکایت»، به مبانی شناخت نفس انسان، تربیت نفس و تربیت خرد و راهکارهای پیشرفت و رشد انسان در قالب نظام تعلیمی و تربیتی اشاره کنند.

واژه‌های کلیدی

ابوحامد محمد غزالی توسی، کیمیای سعادت، عنصرالمعالی، قابوسنامه، تعلیم و تربیت.

۱. مقدمه

گونه‌های مختلف ادبیات ملل جهان در قالب جامعه‌شناسی، سیاست، فرهنگ و نظایر این‌ها هم‌خوانی‌ها و نقاط مشترک بسیاری با هم دارند (نک: الخطیب، ۱۹۹۹: ۵۰)؛ برخی از آن‌ها نیز در نقطه مقابل هم قرار دارند. مطالعه آن‌ها با رویکردهای مختلف زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی، به سمت ادبیات جهانی پیش می‌رود و ادبیات تمدن بشر را به صورت زنجیره‌ای به هم وصل می‌کند. به این خوانش، ادبیات تطبیقی گویند (نک: زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۳۱۲؛ نیز گویند، ۱۳۷۴: ۱۶-۱۷). ادبیات تطبیقی دارای اختلافات و مشابهت‌های یا برابری‌هایی است (نک: تیگم، بی تا: ۱۹).

علت اصلی گرایش پژوهنده این مقاله به ادبیات تطبیقی، به کارگرفتن درست گزاره‌های این اصطلاح است. عنصرالمعالی در کسوت پادشاه است و غزالی در حکمت حکیم فرزانه عقل‌گرا که با فلسفه و عملکرد آن درافتاد و «علم» روز را به هیچ‌شمرد. سرنوشت جذاب

و زیباییش در فرار از مدرسه (زرین کوب، ۱۳۶۹) هویداست. مقصود اینکه دو شخصیت در حوزه فکری، عقیدتی و عملکردی مشابهت‌هایی با هم ندارند. پس، حرفشان هم شبیه هم نیست؛ اما با تطبیق در جزء جزء گزاره‌های متن دو کتاب، به همسانی‌هایی برمی‌خوریم. البته برخی از آرا نیز در تعارض با هم هستند و در تقابل با هم.

۲. ضرورت پژوهش

کیمیای سعادت از آثار فارسی ابوحامد محمد غزالی، از فیلسوفان عقل‌گرای اسلامی است. این کتاب و دیگر آثار غزالی از جنبه‌های گوناگون ادبی، بلاغی، حکمی و موارد دیگر پژوهش شده است. قابوسنامه، اثر عنصرالمعالی، از امیرزادگان زیاری نیز در سطوح گوناگونی تجزیه و تحلیل شده است. در خصوص تطبیق مفهوم عقلانی، اخلاقی و فلسفی «تربیت»، «چگونگی شناخت و عملکرد آن در جامعه» و «سطوح مختلف تربیت در جامعه انسانی»، بین دو کتاب، پژوهش شاخصی انجام نیافته است. سعی نگارنده بر این است تا بر اساس ادبیات تطبیقی و روش مطالعاتی توصیفی تحلیلی و با استفاده از آنالیز یا تحلیل متن، مفهوم تربیت و جنبه‌های گوناگون آن را از دیدگاه جامعه‌شناسی، مطابق با طرز تفکر غزالی توسی تجزیه و تحلیل کند.

۳. هدف تحقیق

پژوهش سعی دارد رویکرد پویایی درباره مفهوم یا متغیر «تربیت» از دیدگاه جامعه‌شناسی، اخلاقی و عقلانی داشته باشد. سپس مؤلفه‌ها یا مصادیق آن در متن دو کتاب کیمیای سعادت و قابوسنامه بررسی و تحلیل کرده است. عمده‌هدف پژوهشگر این است که سرفصل‌های حوزه تربیت فردی و تربیت اجتماعی را تحلیل کند و به صورت مختصر و موجز، مصادیق آن را در دوره امام محمد غزالی، که دوره رشد و شکوفایی فلسفه است،

و نیز در دوره زندگی منوچهر بن وشمگیر نشان دهد. هدف مقاله نگاه انتقادی و یافتن وجه تشابه و تفاوت میان آراء قابوس بن وشمگیر و ابوحامد غزالی است.

۴. روش تحقیق

موضوع پژوهش استفاده از روش تحقیق تطبیقی را ایجاب می‌کند. امام محمد غزالی و عنصرالمعالی در مبانی و اصول و روش‌های تربیتی، نکات مشترک و اختلاف‌هایی دارند. در گردآوری داده‌ها از روش اسنادی استفاده شده است.

۵. بحثی کوتاه درباره مقوله تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت امری جهانی است. تمام یادگارهای بشری در قالب نگارگری، حکاک، سنگ‌نگاری (سنگ‌نوشته‌ها)، تاریخ‌نگاری، ادبیات و مانند این‌ها، «تربیت» و «تعلیم» را به صورت اصلی مشترک میان تمام تمدن‌ها معرفی کرده است. دیدگاه تعلیمی و تربیتی در تمام آثار ادبی، اخلاقی، فلسفی، دینی، هنر و تاریخ به یادگار مانده است. ادب و فرهنگ ایران پیش از اسلام نیز حکایت از وجود منابع سرشار تعلیم و تربیت دارد. کتابی به نام «آیین نامک»، مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی، تربیتی، تعلیمی، رزم‌نامه، سوگواره و موضوع‌های متنوع دیگری در این زمینه است (نک: بهار، ۱۳۷۳: ۵۰). البته بعد از ورود اسلام نیز این رویه ادامه داشت. نویسندگان ایرانی با مفاهیم اسلامی دینی، آموزه‌های تعلیمی تربیتی را ترکیب کردند و کمتر به سراغ دیدگاه باستانی ایران رفتند (نک: خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۳) و جامعه‌ای نو بر تن آن دوختند.

فراوانی مبانی تعلیمی و تربیتی نشان می‌دهد که به‌عنوان «اصل» و «موضوع» مهم و درخور بحث، میان متفکران هر تمدنی پذیرفته شده است. از این رو مبحثی به نام «ادبیات تعلیمی و تربیتی»، زیرساخت بسیاری از گفتمان‌ها را سبب می‌شود. دکتر شفیع کدکنی

معتقد است نیکی، حقیقت و زیبایی، بن‌مایه و ماهیت اصلی ادبیات تعلیمی را تشکیل می‌دهد (نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱).

«اخلاق» جمع «خلق» به معنی صفت پایدار و راسخ، یعنی ملکه، یکی از سویه‌های مهم ادبیات تعلیمی است؛ یعنی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در الگوی سنجش تربیتی به کار می‌رود. بنابراین می‌توان منشأ بسیاری از خطاهایی که در تربیت و تعلیم راه می‌یابد، در این مفهوم جستجو کرد. هر مکتب بشری و غیربشری بر اساس مجموعه‌ای از اصول و مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی شکل گرفته است. به‌علت تفاوت در این اصول و مبانی، تعاریف این‌گونه مفاهیم در همه مکاتب نیز متفاوت است. با توجه به امکان تفاوت شیوه نگاه به این‌گونه مفاهیم در یک مکتب، حتی این مفاهیم در یک مکتب نیز معانی متعددی پیدا می‌کند. عده‌ای در الگوی سنجش دینداری دین اسلام، گستره اخلاق را سامان‌دهی حیات دنیوی و سلوک جمعی انسان‌ها یا اخلاق را به سلوک جمعی انسان‌ها و در ارتباط با طبیعت دانسته‌اند (نک: شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۲۴). از طرفی تعلیم، تربیت و اخلاق، ارتباط مستقیمی با گزاره حکمت دارند. حکمت از دیدگاه عملی، تربیتی، فلسفی و دین‌پژوهی، تعاریف خاصی دارد. ارسطو معتقد است: «حکمت از روی معنی باید دقیق‌ترین همه علوم باشد و مرد حکیم نه‌تنها باید تعلیل و انتاج را از اصول اولیه بداند، بلکه باید دارای حقایقی باشد که عین اصول اولی است (ارسطو، ۱۳۶۴: ۲۱).

۶. ابو‌حامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق)

ابو‌حامد در طابرانِ توس به دنیا آمد. پدرش فقیر صوفی مسلک بود. حرفه آن‌ها پشم‌ریسی بود. در دوره‌ای زندگی می‌کرد که حسن صباح، رهبر و فرمانده اندیشه دینی اسماعیلیه، ظهور کرده بود و سلجوقیان وارد ایران شده بودند. جنگ‌های صلیبی در گرفته بود (نک: زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۶۳-۱۶۴)؛ مدارس نظامیه در بغداد تأسیس شده بود. نظامیه‌ها

مخصوص شافعیان بود. این آموزشگاه‌های شبانه‌روزی، مخصوص علوم دینی، فقه و ادبیات عرب بود (نک: راوندی، ۱۳۷۴: ۳۳۳)؛ فلسفه در حال رشد و پویایی بود، اما ابوحامد عقل‌گرا، تا حدودی مخالف فلسفه و طرز عقل‌گرایی آن بود (نک: کسایی، ۱۳۶۳: ۲۶۹-۲۸۱) به گونه‌ای که محمد غزالی به سبب شک بر فلسفه (نک: گلستانی، ۱۳۵۰: ۳۷۴)، به حکیم «فلسفه‌سوز» مشهور شده است. تمام این اتفاقات در کنار جریان‌های دیگر باعث شده تا زندگی و روزگار ابوحامد، دوران خاصی در سده‌های اسلامی ایران تلقی شود. عنوان «دوره علمی و ادبی یا عصر مذهبی و جدلی» (ستوده، ۱۳۸۵: ۸۳) نام گرفته است. «زینت ایمان» و «حجت اسلام» از لقب‌های اوست (نک: شیخ، ۱۳۶۹: ۱۵۸).

۷. کیکاووس بن اسکندر عنصرالمعالی

عنصرالمعالی از آل زیار بود. پدرانش در ری، گرگان، طبرستان و گیلان امارت داشتند. فرمانروایی این سلسله با حکومت گیلان‌شاه، فرزند مرداویج بن زیار، آغاز می‌شود و با عنصرالمعالی به پایان می‌رسد. آن‌ها برای گریز از زوال و نابودی، با خاندان غزنوی وصلت می‌کنند (نک: صفا، ۱۳۷۳: ۸۹۸-۹۰۲). عنصرالمعالی، مادر گیلان‌شاه را «فرزند ملک غازی محمد بن ناصرالدین» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۵) معرفی می‌کند. وی هشت سال در دربار سلطان مودود غزنوی، از نوادگان محمود غزنوی، سپری کرده است. دکتر یوسفی در مقدمه کتاب، او را فردی پخته، کارآزموده، خوش فکر و خوش بیان و بسیار صمیمی معرفی می‌کند و نثر شیوایش را نیز می‌ستاید (نک: همان: ۱۹). عنصرالمعالی در باب نوشتن این کتاب که منشوری از پندنامه و نصیحت‌نامه است، چنین می‌نویسد: «بدان ای پسر که هرچه عادت من بود و از هر هنر و پیشه‌ای که می‌دانستم کتابی کردم در چهل و چهار باب» (همان: ۲۶۳). ملک‌الشعراى بهار نیز نثر شیوای کتاب را ستوده است (نک: بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۴).

کیکاووس بن اسکندر انگیزه اصلی نوشتن کتاب قابوسنامه را چنین بازگو می‌کند: «پس ای پسر! چون من نام خویش را در دایره گذشتگان یافتم، روی چنان دیدم که پیش از آنکه نامه عزل به من رسد، نامه‌ای دیگر در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش‌بهرگی جستن از نیک‌نامی یاد کنم و تو را از آن بهره کنم بر موجب مهر خویش، تا پیش از آنکه دست زمان تو را ترک کند تو خود به چشم عقل در من نگری، فزونی یابی. و اگر از گفتار من بهره نیکی نجویی، جویندگان دیگر باشند و کاربستن نیکی غنیمت دارند» (همان: ۳-۴). دکتر یوسفی نیز معتقد است قابوسنامه حاوی اطلاعات ذی‌قیمت و منحصر به فردی درباره مسائل مختلف آداب و فرهنگ ایران است (نک: یوسفی، ۱۳۷۱: ۱۳).

۸. رویکرد غزالی و ابوالمعالی به تربیت و معرفت

غزالی به تعلیم و تربیت اهتمام خاصی دارد (نک: همایی، ۱۳۴۲: ۳۹۷-۳۹۸) و با مطالعه آثارش مشاهده می‌شود که پایه و مبنای بسیاری از آن‌ها را همین مفاهیم تشکیل می‌دهد. وی به تربیت دینی انسان نیز اهتمام خاصی دارد. مشرب فکری وی اشعری است. «عوام»، «اهل برهان» و «اهل تصوف»، مخاطبان غزالی در نظام فکری خویش است. مردم را به دو گروه «عوام» و «خواص» تقسیم می‌کند. پژوهشگری می‌نویسد: «او آبشخور تفاوت در یادگیری و آموزش‌پذیری را تفاوت‌های فردی و نهادهای سرشتی هرکس می‌داند. این تفاوت‌ها چنان در تربیت دخیل می‌افتد که برخی پس از سال‌ها هیچ نمی‌آموزند و برخی دیگر در زمانی اندک، دانش بسیاری می‌اندوزند. گروهی از این هم فراترند. این‌ها حقایق علوم از جانشان می‌جوشد و به علم لدنی دست می‌یابند و از تعلیم بی‌نیاز می‌شوند مانند پیامبران» (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۴۵).

ترتیب و تعلیم ارتباط تنگاتنگی با نظریه شناخت دارند؛ یعنی «شناخت ماهیت یک چیز

یا یک مبدأ و یک کلیت» اساس بسیاری از نظریه‌های منتج از آن را تشکیل می‌دهد. در دیدگاه غزالی، تعلیم و تربیت، وابسته به شناخت خداوند است. وی از دانشمندان عقل‌گرایی است که با جرئت و جسارت کامل، وارد حوزه شناخت عقلانی خداوند شده و بر همین اساس نظریات تربیتی خود را بنا نهاده است. وی درباره شناخت خداوند مطالعه و نظریات بسیاری دارد. در بخشی از سخنان خود، از شناخت خداوند به «مشاهده» و درک این مشاهده به «دیدار»، تعبیر کرده است (نک: غزالی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۸۷).

در ابتدای مقال گفتیم که اخلاق یکی از مهم‌ترین ارکان تربیت و تعلیم است. غزالی در ذیل فصلی درباره «ریشه‌های خوب و بد در آدمی» (نک: همان، ج ۱: ۲۳) بحث کرده و علت ایجاد خلق خوب و خلق بد را عنوان کرده است. بعد از ذکر برهان‌های فراوان (نک: همان: ۲۳-۲۵)، تمام رفتارهای انسان را در دو چیز خلاصه می‌کند: «... و این افعال که از وی اخلاق بد پدیدار آید، وی را معصیت گویند و آنکه از آن اخلاق نیک پدید آید، آن را طاعت گویند. و حرکات و سکنت آدمی از این دو خالی نَبُود» (همان: ۲۵).

غزالی دانشمندی است که مراتب عقل را در وجود انسان‌ها کاویده، برای آن‌ها حد و مرتبه‌ای تعیین کرده است. بدین سبب برخی از انسان‌ها را مجاز به تقلید و برخی دیگر را مجاز به تلقین کرده است. وی در کتاب *الاربعین فی اصول الدین* می‌نویسد: «باید عقیده در قلب هر مسلمانی وجود داشته باشد. مسلمانان مکلف هستند آن‌ها را تأیید کنند. بالاتر از این، دو مرتبه دیگر وجود دارد: مرتبه اول این است که انسان به واسطه استدلال، معتقد باشد بدون اینکه از اسرار آن‌ها آگاه باشند. مرتبه دوم، پی بردن به اسرار آن‌هاست و دست یافتن به معنی حقیقی آن‌ها. لازم نیست که همه مردم به این دو درجه برسند، ولی سعادت کامل وقتی به دست می‌آید که انسان دو مرتبه مذکور را طی کند» (غزالی، ۱۹۹۸: ۱۶). باید گفت که «تلقین کردن» یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی در جهان معاصر نیز شمرده می‌شود. تلقین و به تبع آن تقلید، هم در دیدگاه غزالی اهمیت دارد و هم در دیدگاه فیلسوفان غرب و یونان کهن. افلاطون می‌گوید: «تقلید باید در صفاتی باشد که اکتساب

آن از طفولیت برای آن لازم است؛ یعنی شجاعت و اعتدال و دینداری و جوانمردی و مانند آن؛ ولی باید از پستی و هرگونه زشت‌کاری پرهیزند و تقلید آن را هم نکنند تا مبادا در نتیجه تقلید تا اندازه‌ای به آن اعمال خو گیرند. آیا مشاهده نکرده‌ای که تقلید اگر در جوانی آغاز گردد و تا مدتی ترک نشود، مبدل به عادت و طبیعت ثانوی شده و اثر آن در صورت ظاهر و آهنگ صدا و اخلاق انسان باقی خواهد ماند» (افلاطون، ۱۳۷۴: ۱۶۴)؟

با شناختی که انسان از حوزه‌های مختلف به دست می‌آورد، وجود تربیت در نظر غزالی بسیار مهم‌تر و حیاتی‌تر می‌شود؛ به گونه‌ای که در جای‌جای کتاب‌هایش به لزوم معرفت و تربیت انسان اشاره می‌کند: «مربی باید اخلاق بد از آدمی بستاند و به دور اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنای تربیت این است؛ همچون برزگری که غله را تربیت کند. هر گیاهی که با غله برآمده باشد، از میان غله بردارد و همچون سنگی و کلوخی که در میان کشتزار باشد، بیرون اندازد و از بیرون آب و سماد بدان آورد تا غله پرورده و نیکو برآید» (عطاران، ۱۳۶۶: ۳۶).

عنصرالمعالی نیز مانند غزالی پایبند به اصول معرفتی و تربیت انسان است. هشدارهای وی برای تربیت، بسیار جدی است. وی خطاب به گیلان‌شاه می‌نویسد: «باید فرزندان را تربیت کنی اگر تو ادب آموزی، و اگر نیاموزی، خود روزگارش بیاموزد» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۱۳۵). دکتر یوسفی لقب «درس زندگی» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۱۳) را به قابوسنامه داده است.

فهرست عناصر تربیتی و تعلیمی قابوسنامه به این صورت است: «شناختن ایزد تعالی، ستایش پیامبران، سپاس داشتن خداوندان نعمت، شناختن حق پدر و مادر، بیشی جستن از سخن دانی، خویش‌داری، آداب مهمان کردن و مهمان شدن، مزاح کردن، عشق ورزیدن، آیین گرمابه رفتن، خفتن و آسودن، امانت نگاه داشتن، حق فرزندان، دوست گرفتن، اندیشه کردن از دشمن و...» (خاتمی و رفیعی، ۱۳۹۰: ۵-۶).

۹. تربیت، اخلاق و عقل

در ابتدا باید گفت که رابطه علت و معلولی میان تعلیم و تربیت با عقل و تفکر وجود دارد. تربیت موجب یا سازنده اخلاق است؛ یعنی رابطه علی و معلولی با هم دارند. به این سبب است که بسیاری از متفکران، تربیت را «زیباترین درجه جمال انسان» می‌دانند که در «بهترین انسان‌ها» شکل می‌گیرد (نک: آویبوری، ۱۳۶۹: ۱۰۷).

تربیت به شکل کلی و یا تربیت دینی و عقلی، منوط به فهم از عقل، دین و اخلاق است. عقل در فلسفه، اخلاق، جامعه‌شناسی، دین و حوزه‌های گوناگون زندگی انسان دارای تعاریفی است. کانت از فلاسفه بزرگ غرب درباره عقل و تربیت عقلی می‌گوید: «ای تکلیف، ای نام بلند و بزرگ! خوش آیند و دل‌ربا نیستی؛ اما از مردم طلب اطاعت می‌کنی و هرچند اراده انسان را به جنبش می‌آوری، نفس را به چیزی که کراهت یا بیم بیاورد، نمی‌ترسانی؛ ولی قانونی وضع می‌کنی که به خودی خود در نفس راه می‌یابد و اگر هم اطاعتش نکنیم، خواهی نخواهی احترامش می‌کنیم و همه تمایلات با آنکه در نهانی بر خلافش رفتار می‌کنند، در پیشگاه او ساکت‌اند...» (فروغی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۱۶۹).

اشاره‌های فراوانی به عقل و اطوار آن در آراء ابن عربی و عرفان اسلامی شده است. ابن عربی در تعریف یا تفسیر «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵)، رحمت الهی و استوای آن را بر عرش «عقل یا لوگوس» تعبیر کرده است (نک: ابن عربی، ۱۳۵۷: ۲۴) و در حکمت متعالیه درباره آن می‌نویسد: «و اهل این زمین (برزخ) آگاه‌ترین مردم به الله هستند و تمام آنچه را که عقل با دلایل خویش باطل می‌داند، ما آن را در این سرزمین ممکن می‌کنیم» (همان، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۰).

طبق اعتقاد اندیشه‌ورز فلسفه‌سوزی چون غزالی، «دل» متعالی‌ترین بخش وجود انسان برای تربیت و پذیرش معارف الهی و درخشش عقلانیت است. وی در فصل اول کیمیای سعادت با عنوان «شناخت نفس خویش» درباره دل می‌گوید: «اگر خواهی خود را بشناسی، بدان که تو را که آفریده‌اند از دو چیز آفریده‌اند: یکی این کالبد ظاهر که آن را تن گویند و

وی را به چشم ظاهر می‌توان دید و یکی معنی باطن که آن را نفس گویند و جان گویند و دل گویند و آن را به بصیرت باطن می‌توان شناخت و به چشم ظاهر نتوان دید. و حقیقت تو آن معنی باطن است و هرچه جز آن است، همه تبع وی است و لشکر و خدمتکار وی است و ما نام آن را دل خواهیم نهاد. و چون حدیث دل کنم بدان که آن حقیقت آدمی را می‌خواهیم که گاه آن را روح گویند و گاه نفس و حقیقت دل ازین عالم نیست و بدین عالم غریب آمده است و به راهگذر آمده است و آن گوشت‌پاره مرکب و آلت وی است و همه اعضا تن، لشکر وی‌اند و پادشاه جمله تن وی است و معرفت خدای تعالی و مشاهدت جمال حضرت وی، صفت وی است...» (غزالی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵).

وی در بحث‌های مناظره‌گونه «آغاز کتاب در پیدا کردن عنوان مسلمانی»، دل را منبع معرفت، تربیت و رشد انسان معرفی می‌کند. البته باید اعتراف کرد که بحث‌های غزالی «مردافکن» است و راه تمام معارضان را با استدلال‌های عقلانی خود می‌بندد (نک: همان: ۱۵-۲۲). نیز گوید: «آنچه در عدم است نیز، هم از عدم عبارت کند و هم از وجود؛ بلکه وی نایب عقل است و هیچ‌چیز از احاطت عقل بیرون نیست» (همان، ج ۲: ۶۳).

با این مقدمه‌ها و زمینه عقل‌گرا بودن غزالی، به نظر می‌رسد دل و مفاهیم بازبسته به آن، ردّ پای از اندیشه «مُثَلِّ» افلاطون باشد. افلاطون درباره رابطه عالم محسوس با عالم مُثَلِّ اصطلاحاتی مانند «تقلید»، «بهره‌مندی»، «شبهت» و... را به کار برده است؛ ولی این ارتباط به هر صورت ممکن، چه تقلیدی باشد چه بهره‌مندی، از نظر افلاطون «به‌نحو حیرت‌آوری صورت می‌گیرد که تشریح و بیانش دشوار است» (نک: گاتری، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۳۲-۱۳۴ به نقل از تیماتوس: ۵۰).

در حوزه هستی‌شناسی، دل «عالم محسوس» است که به «عالم معقول» و حوزه خداوندی متصل است. عالم محسوس عالم رنگ و نقش است که همیشه راهی به عالم بی‌رنگ و بی‌نقش و فناپذیر عالم عقل دارد. فلسفه و کلام اسلامی عالم عقل را به «عدم» تعبیر کرده است. عزیزالدین نسفی معتقد است: «هر دو در هم بافته‌اند و از یکدیگر جدا

نیستند. عدم، عالم اجمال است و وجود، عالم تفصیل است. عدم، کتابِ عالمِ عدم است و چون لوح ساده را منقش گردانند، آن لوح در عالم وجود است. این مقدار تفاوت است میان عالم وجود و عالم عدم» (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۷۱). به این ترتیب، متفکران و فلاسفه اسلامی معتقدند هستی محسوس، وجود خود را از این «عدم» که کارگاه صنع حق است، گرفته است. تمام تلاش غزالی برای رشد و تربیت انسان، شناخت منبع صدور عقل و حوزه خداوندی است. البته در جای جای آثارش، به خصوص در فصل اول کیمیای سعادت، خداوند و راه‌های شناخت او را مطرح می‌کند. بر اساس اعتقاد او، بهترین و درست‌ترین راه شناخت خداوند، شناخت خود فرد از خود است: «بدان که کلید معرفت خدای تعالی، معرفت نفس خویش است... در جمله هیچ چیز به تو نزدیک‌تر از تو نیست. چون خود را شناسی دیگری را چون شناسی؟ و همانا گویی: من خویشتن را شناسم و غلط می‌کنی. که چنین شناختن، کلید معرفت حق را نشاید» (غزالی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳). شناخت انسان و خودشناسی فقط به وسیله عقل میسر می‌شود و غزالی به دنبال خرد و خردورزی برای شناخت خداوند و خودشناسی است.

اگر تمام آموزه‌های تربیتی و تعلیمی غزالی را بر اساس روش نظریه‌پردازی داده‌نگر به شکل پایا و برابر در نظر بگیریم، می‌توان این بسامد را برای کتاب کیمیای سعادت در نظر گرفت.

جدول ۱: آموزه‌های تربیتی و تعلیمی غزالی در چهار رکن کیمیای سعادت

رکن اول	گزاردن فرمان حق (عبادت)	تعداد مقوله‌های تربیتی استخراج شده
رکن دوم	معاملات	۱۱
رکن سوم	مُهلکات	۲۳
رکن چهارم	منجیات	۱۷
		۳۷

عنصرالمعالی نیز به عقل و مراتب آن اهمیت فراوانی می‌دهد. وی یکی از راهکارهای تربیتی و تعلیمی انسان را شناخت حوزه عقل می‌داند. «و بدان که عقل از دو گونه است:

یکی عقل غریزی است و دوم، عقل مکتسب است. آن را که عقل غریزی بود، خرد خوانند و آن را که عقل مکتسب است، دانش خوانند. اما هرچه مکتسب است بتوان آموختن و لکن عقل غریزی، هدیه خداوندی است آن به تعلیم از معلم بتوان آموخت. چنانچه عقل غریزی تو را خدای تعالی داده بود، تو در عقل مکتسبی رنج بر و بیاموز. مکتسبی را با غریزی یار کن تا بدیع الزمان باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۲۶۲).

یکی از هشدارهای تربیتی و تعلیمی برای انسان روزگار خود، بحث و گفتگو نکردن با افراد نادان است: «با نادان مناظره نکن» (همان: ۱۳۵).

وی گفتار زیاد و حرافی را از بی خردی می داند. «و بسیار گفتن، دوم بی خردی. از آنکه بسیارگوی گرچه خردمند باشد، مردمان عامه او را از جمله بی خردان شناسند و اگرچه بی خرد کسی باشد، چون خاموش باشد، مردمان خاموشی او را از جمله عقل دانند» (همان: ۴۷).

در خصوص میزان عنایت نویسنده به عقل، حکمت و تهذیب نفس انسان، مقایسه‌ای بین کیمیای سعادت و قابوسنامه انجام داده‌ایم.

جدول ۲: میزان توجه نویسنده به عقل و حکمت انسان

عقل و تدبیر انسان (تهذیب نفس)		
٪۷۵	کیمیای سعادت	ابوحامد محمد غزالی
٪۳۵	قابوسنامه	عنصرالمعالی

مشاهده می شود که متغیر «عقل و تدبیر، تهذیب نفس» در کیمیای سعادت، بیشترین بسامد و بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است. قابوسنامه به این موضوع در کنار سایر مباحث اهمیت می دهد. نویسنده آن با پیش کشیدن «سیاست حکومت و نحوه درست حکمرانی و اخلاقی که در گرو آن است» و «تدبیر منزل»، سعی دارد پراکندگی یکسانی میان آراء تربیتی و تعلیمی خود ایجاد کند. البته باید گفت که در قابوسنامه نیز بیشترین میزان پراکندگی نکات تربیتی و اخلاقی، مربوط به همین حکمت عملی و عقل

و تدبیر انسان است؛ اما با تفاوتی حدود ۴ یا ۵ درصد بیشترین پراکندگی نسبت به دو موضوع «تدبیر منزل» و «سیاست حکومت». عنایت غزالی به «تدبیر منزل» حدود ۱۸ درصد و سیاست حکومت و شهر، عدد ناچیز ۳ درصد است.

۱۰. شیوه‌های تربیتی ابوحامد غزالی

غزالی برای تبیین آراء خود، شیوه‌ها یا راهکارهای گوناگون تربیتی را پیش رو می‌نهد. روش کار هم به این صورت است که ابتدا مفهومی را ریشه‌یابی می‌کند و وجود چنین خصیصه‌ای را در نهاد آدمی، توضیح می‌دهد. سپس حد و حدود آن را مشخص می‌کند. به سخن دیگر، تکلیف انسان را در برخورد با آن خصوصیت یا صفت معلوم می‌سازد؛ برای مثال به دو صفت «خشم» و «شهوت» و استدلال ابوحامد درباره آن‌ها توجه کنید: «بدان که خشم اندر آدمی آفریده‌اند تا سلاح وی باشد تا آنچه وی را زیانکار است، از خود بازدارد. چنان‌که شهوت آفریده‌اند تا آلت وی بود تا هرچه مر او را سودمند است، به خویشتن کشد. و وی را از این هر دو چاره نیست. و لکن چون به افراط بود، زیان‌کار باشد و مثال آتشی بود که بر دل زند و دودی از آن بر دماغ برشود و جایگاه عقل و اندیشه تاریک کند تا فرا وجه صواب نبیند، چون دودی که اندر غاری افتد که چنان تاریک کند که فرا هیچ نتوان دید و این سخت مذموم است. و از این گفته‌اند که خشم، غولِ عقل است» (غزالی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۹).

«اصل اول اندر ریاضت نفس»؛ رکن «مهلکات» بحث جالبی درباره «اندر ریاضت نفس» دارد. شیوه‌های تربیتی غزالی در این مباحث به گونه‌ای است که گویا گام‌به‌گام با انسان یا کودک همراه می‌شود و به فراخور رشد جسمانی و رشد عقلانی، نکات مهم تربیتی را بازگو می‌کند. درباره رشد تربیتی کودک معتقد است: «بدان که کودک امانتی است در دست پدر و مادر و آن دل پاکِ وی چون گوهری است نفیس و نقش‌پذیر است

چون موم و از همه نقش‌ها خالی است. چون زمینی پاک است که هر تخم که در وی افکنی، بروید. اگر تخم خیر افکنی، به سعادت دین و دنیا برسد و مادر و پدر و استاد در آن ثواب شریک باشند و اگر برخلاف این باشد، بدبخت شود و ایشان در هرچه بر وی رود، شریک باشند» (همان: ۲۷). در ادامه این گفتار، از زمان به دنیا آمدن کودک تا هفت‌سالگی وی، نکات تربیتی مهمی را متذکر می‌شود به این صورت: «و نگاه داشتن بدان بود که وی را به ادب دارد... و چون زبان وی گشاده شود... از شرم شحنه‌ای سازد که وی را هرچه زشت باشد، تشویر همی دهد. ... آداب خوردن به وی آموختن گیرد... به شتاب نخورد و خرد بخاید... گاه‌گاه وی را نان تهی دهد تا همیشه خوی فرا نان‌خورش نکند... با ادب را پیش وی [کودک] ثنا گوید تا رگ مباحات اندر وی بجنبند و وی نیز چنان کند ... از قرین بد نگاه دارد که هر کودک که وی را نگاه ندارید، شوخ و دروغ‌زن و لجوج و بی‌باک گردد و به روزگاران دراز، این طبع از وی نشود... و چون کودک کاری نیک بکند و خوی نیکو بر وی پدید آید، وی را بر آن بستاید و چیزی دهد وی را که بدان شاد شود و اندر پیش مردمان بر وی ثنا گوید... از کودکان چیزی فرانساید، بلکه بدیشان دهد و گوید که: بستندن کار گدایان باشد و بی‌همتان... و دزدی و حرام خوردن و دروغ گفتن اندر چشم وی زشت گرداند...» (همان: ۲۸-۲۹).

تربیت از دوران کودکی و عادت دادن کودک به رعایت برخی از اصول متعارف زندگی و دوری از برخی رفتارها، ابزار قدرتمندی در تعلیم و تربیت شناخته شده است. افلاطون نیز مانند غزالی معتقد است «نقشی که در آغاز زندگی در روح بسته می‌شود، همواره ثابت می‌ماند» (افلاطون، ۱۳۵۳: ۹۹). وی همچنین می‌گوید باید کودکان را از سنین کودکی (ده‌سالگی) از شهر بیرون فرستاد و بر طبق عادات و اصول مریبان پرورش داد (نک: همان، ۱۳۳۶: ۴۴۵). البته نکته‌ای را باید تذکر داد که متعلمان و تربیت‌دهندگان هر عادت‌ی را نیکو و زیبا فرض نمی‌کنند. بنا به اعتقاد بسیاری از اندیشه‌ورزان، «لذت،

مهر، آلم و کینه»، ابتدایی‌ترین خُلق و نهاد بشری است که باید با عقل تطبیق داده شود و به صورت هماهنگ و همراه با احساسات کودک (= انسان) در وجود وی مؤکد گردد (نک: یگر، ۱۳۷۶، ج ۳: ۹۷).

مربیان تربیتی بشری معتقدند خُلق و خواها و عادت‌هایی باید برای کودکان آموزش داده شود که منافع انسانی را ایجاب می‌کند و در زندگی برایش بسیار سودمند است (نک: افلاطون، ۱۳۶۷: ۲۳۵). امام محمد غزالی نیز بر همین اعتقاد، سعی دارد مبانی بسیاری از تعلیمات دینی، فلسفی و اخلاقی خود را بر عادت‌های زیبای انسانی بنا نهد و آن را به صورت کاملاً تئوریزه شده و منظم به انسان (= کودک) ارائه دهد. در ادامه مقاله، فهرست‌واره‌ای از این تعلیم را خواهیم دید.

الف. شرّ سخن و آفت زبان: اصل سوم ربع مهلکات غزالی را تشکیل می‌دهد. ابتدا زبان و ماهیت آن و مسئولیتی را که بر عهده دارد می‌ستاید (نک: غزالی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۳-۶۴)، سپس از شرّ و آفت آن سخن می‌راند. این معایب را برای زبان برمی‌شمارد: «پس از شرّ و آفات زبان حذر کردن از مهمات دین است. و ما اندر این اصل فضل خاموشی بگوئیم. و آنگاه آفت بسیار گفتن و فضولی [زیاده‌گویی و حرّاف بودن] گفتن، و لذت جدل گفتن و خصومت کردن و آفت فحش و دشنام و دراززبانی و آفت لعنت کردن و مزاح و سُخریه کردن و آفت دروغ و غیبت و سخن چیدن و دورویی کردن و آفت مدح و هجا و آنچه بدین تعلق دارد، جمله شرح کنیم و علاج آن بگوئیم» (همان: ۶۴).

شیوه‌های تربیت زبان در روش غزالی بسیار مختصر و مفید به نظر می‌رسد. یکی از راهکارهای وی برای غلبه بر ناهنجاری‌های زبان، «خاموشی» [البته خاموشی بموقع] است: «و بدان که این همه فضل خاموشی را از آن است که آفت زبان بسیار است و همیشه بیهوده فراسر زبان می‌جهد. و گفتن آن خوش آید و آسان بود و تمیز کردن میان بد و نیک دشوار بود و خاموشی از وبال آن سلامت یابد و دل و همّت جمع باشد و به

تفکر و ذکر پردازد» (همان: ۶۶). غزالی خاموشی را یکی از کلیدهای تفکر و خردورزی معرفی می‌کند.

«ابن مسعود (رض) گفت: هیچ چیز بریدن آن اولی تر از زبان نیست. و یونس عبید گوید: هیچ کس را ندیدم که وی گوش به زبان داشت^۱ که نه در همه اعمال وی پیدا آمد» (همان: ۶۶).

«و بدان که هرچه با یک کلمه با کسی بتوان گفت، چون دراز بکنی و آن کلمه به دو کلمه بگویی، آن کلمه دوم فضول بود و بر تو وبال بود» (همان: ۶۸).

«جدل گفتن» را نیز از آفت‌های زبان می‌داند: «آفت سوم، خلاف کردن و سخن جَدَلِ گفتن و آن را مُرایی^۲ گویند. و کس باشد که عادت وی آن بود که هر کس سخن بگوید بر وی رد کند و گوید: نه چنین است. و معنی این آن باشد که تو احمقی و نادان و دروغ‌زن و من زیرک و عاقل و راستگویم. بدین یک سخن دو صفت مُهلک را قوت داده باشد: یکی تکبر و یکی شُنعَت کردن بر کسی» (همان: ۶۹-۷۰).

ب. حق و حقوق فردی و اجتماعی را در شیوه‌های تربیتی خود مطرح می‌کند. به این صورت که ابتدا آن‌ها را طرح و سپس به فضایل و مضرات آن‌ها نیز اشاره می‌کند. نقض‌کننده اجتماعی‌ترین حقوق فردی هر انسان، «غرور» است. غزالی فصلی در مهلکات در قالب تمثیلی به آن اشاره کرده است: «اما جنس سوم غرور است که آن را فریفتگی گویند و پندار. و مثل این چون کسی بود که به حج خواهد شد. وی را اندر بادیه به زر خالص حاجت خواهد بود. هرچه دارد همی فروشد و با زر همی کند. ولیکن زر که همی ستاند، قلب بود یا مغشوش بود و وی نداند. همی پندارد که زاد، حاصل کرد و مراد خویش بخوهد یافت. چون به بادیه رسد و زر عرضه کند، هیچ کس اندر وی ننگرد، حسرت و تشویر به دست وی بمآند... و تقصیر این کس از این بوده باشد که می‌بایستی که اول صرافیی بیاموختی. آنگه زر فراستدی تا خالص را از نبهره بشناختی. و اگر صرافیی

ندانست باری آن زر به صیرفی بایست نمود و پس بستد. چون این نیز نکرد، سنگ زر به دست آوردی. و صیرفی مثل پیر است و استاد که باید به درجه پیران بود یا اندر پیش پیری پخته باشد...» (همان: ۲۸۶).

ج. **معاقتب نفس** برای تطهیر، تعلیم و نگهداری از وجود انسان است. برای زدودن هر نوع آرایش، غبارها و زنگارهایی است که اعمال پست، دروغ، ریا، دزدی و هرنوع ناهنجاری‌های اجتماعی بر آن نقش می‌زنند. غزالی این روش را برای پاک‌سازی نفس پیشنهاد می‌کند: «بدان که چون از حساب نفس فارغ شدی و تقصیری کرده باشد فراگذاری، دلیر شود و نیز از پس وی درنرسی؛ بلکه باید که وی را بر هرچه کرده باشد عقوبت کنی. اگر چیزی به‌شبهت خورده باشد، وی را به گرسنگی عقوبت کنی. اگر به نامحرمی نگریسته باشد، وی را به نانگریستن و چشم برهم‌زدن عقوبت کنی و همه اعضا همچنین و سلف همه همچنین کرده‌اند... و احنف قیس (رض) به شب چراغ برگرفتی و هر زمان انگشت فرا چراغ داشتی و گفתי فلان روز فلان کار چرا کردی و فلان چیز چرا خوردی؟ چنین بوده‌اند اهل حزم. دانسته‌اند که نفس سرکش است. اگر عقوبت نکنی تو را غلبه کند و تو را هلاک کند. با وی به سیاست بوده‌اند» (غزالی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۹۴-۴۹۶).

مناسک دینی و تمام اعتقادات مذهبی، راهکاری برای افزایش نظام حاکم بر دنیا و روابط آن ارائه می‌کند. به نظر دونالد نیلسن، «مناسک دین مدنی به پیوند دادن نظم دنیوی جامعه کمک می‌کند. این مناسک از طریق ترکیب یادآوری گذشته با تأیید مجدد هویت جمعی و تعقیب آرمان‌های جمعی در آینده، شکاف‌های دنیوی مربوط به جریان دگرگونی سریع و فزاینده اجتماعی فرهنگی را پر می‌کند» (Nielsen, 2004: 124).

یکی از مهم‌ترین شگردهای تربیتی غزالی، بحث دو مکان یا دو زمان «دنیا» و «آخرت» است. وی دنیا را به‌صورت مکان و زمانی، پیش‌درآمد آخرت می‌داند. در این نظریه، حد و رسمی برای دنیا در نظر می‌گیرد و نتیجه‌ای که برای آخرت در انتظار دارد. این نظریه

می‌تواند بستری برای طرح بسیاری از مبانی تربیتی - اخلاقی و فرهنگی برای انسان باشد. مبانی‌ای که در زمینی به نام «دنیا» پراکنده می‌شود، رشد می‌کند و در مکان یا زمانی به نام «آخرت» بار می‌دهد. در تمام بحث‌های خود از «دنیا» بر حذر می‌دارد: «بدان که دنیا منزلی است از منازل راه دین و راه گذری است مسافران را به حضرت الهیت و بازاری است آراسته بر سر بادیه نهاده تا مسافران از وی زاد خویش بگیرند» (غزالی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۱).

«پس بدین سبب به عالم آب و خاک افتاد تا این زاد بگیرد و معرفت حق تعالی حاصل کند به کلید معرفت نفس خویش و معرفت جمله آفاق که مُدرک است به حواس...» (همان: ۷۲). غزالی پس از آنکه تمام حیل‌ها، زشتی‌ها، خودآرایی و فریب‌ها و نیرنگ‌های دنیا را برمی‌شمارد، گریزی به مفهومی متعالی نیز در دنیا می‌زند. معتقد است: «بدین مذمت که دنیا را کرده آمد، گمان مبر که هرچه در دنیاست مذموم است، بلکه در دنیا چیزهاست که نه از دنیاست. چه، علم و عمل در دنیا باشد و آن، نه از دنیا بود که آن در صحبت آدمی به آخرت رود؛ اما علم خود بعینه با وی بماند؛ و اما عمل اگرچه بعینه بماند، اثر آن بماند» (همان: ۷۹).

راهکاری که غزالی برای تربیت اخلاق و ارتباط آن با «دین» و «آموزه‌های دینی» پیش کشیده است، در علم جامعه‌شناسی نیز جایگاه خاصی دارد. آنشل و اسمیت معتقدند رهبران دینی تأثیر بسیار نیرومندی بر رفتار اعضای دینی خود و به‌طور کلی بر اعضای اجتماع دارند. گرایش رهبران دینی به موعظه درباره فضایل سبک زندگی سالم، به‌ویژه اگر در متون مقدس ریشه داشته باشند، می‌تواند عاملی برای ارتقای عادات سالم و کاهش جرایم اجتماعی باشد (Anshel & Smith, 2013: 14).

در جدول زیر پراکندگی نظریه‌های تعلیمی غزالی در سه فاکتور «تهذیب نفس»، «تدبیر منزل» و «سیاست مُدُن» تحلیل شده است.

جدول ۳: میزان پراکندگی نظریه‌های تعلیمی و تربیتی ابو حامد غزالی در کیمیای سعادت

نظریه‌های تربیتی و تعلیمی			کیمیای سعادت
سیاست مُلّان	تدبیر منزل	تهذیب نفس	
۲/۱	.	۵۳/۷	رکن ۱
۵۸/۳	۳۳/۳	۸۳	رکن ۲
۰	۶/۲	۸۳/۴	رکن ۳
۰	۴/۸	۹۴/۱	رکن ۴

۱۱. شیوه‌های تربیتی عنصرالمعالی

عنصرالمعالی نیز شیوه‌های تربیتی خاصی دارد. وی به بهانه‌های مختلف و با نقل قول از بزرگان پیشین، مراتب تربیت روحی - اخلاقی و جسمی آدم را طرح می‌کند. او ابتدا سلامت جسمی و نشاط روحی انسان را از لوازم تربیت و تعلیم می‌داند و از قول حکیمان می‌نویسد: «شبان‌روزی بیست و چهار ساعت باشد. چنان باید که از این بیست و چهار ساعت، دو بَهر بیدار باشی و بَهری خفته. هشت ساعت به طاعت خدای تعالی و به کدخدایی خود مشغول باید بودن و هشت ساعت به طیبیت و عشرت و تازه داشتن روح خویش و هشت ساعت ببايد آرמיד» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۹۱).

الف. دروغ: پندهای قابوسنامه هر نوع دروغ را ممنوع می‌کند: «هرچه گویی راست گوی و لکن راست به دروغ‌مانند مگوی که دروغ به راست، همانند به از راست به دروغ. همانا که آن دروغ مقبول بود و آن راست نامقبول» (همان: ۴۱).

ب. تعلیم و تربیت فرزندان: شاید مهم‌ترین دغدغه ذهنی کیکاوس باشد. پندهای زیادی برای تربیت و تعلیم فرزندان پیشنهاد می‌کند. به این‌نمونه‌ها توجه کنید: «پس باید که هرچه آموختنی باشد از فضل و هنر، فرزند را همه بیاموزی تا حق‌پدري و شفقت‌پدري بجای آورده باشی» (همان: ۱۳۴).

ج. تربیت پذیری: «عنصرالمعالی معتقد است انسان‌هایی که طبع آنان کج و نهادشان بد و ذاتشان خراب باشد، هرگز با تربیت اصلاح نمی‌شوند: اگر کسی به کژی برآمده باشد، گرد راست کردن او مگرد که نتوانی. هرچه درختی که کژ برآمده باشد و شاخزده به کژی و بالاگرفته، جز به بریدن و تراشیدن راست نگردد (ق: ۲۹). وی با مثلی ملموس فرزندش را چنین از تربیت ناهلان منصرف می‌کند: اندر شورستان تخم مکار که بر ندهد و رنج بیهوده بود؛ یعنی که با مردان ناسپاس، مردمی کردن چون تخم بود که به شورستان افکنی (ق: ۲۹)» (یلمه‌ها، ۱۳۹۳: ۹-۱۰).

د. داد و دهش، راستگویی، رازداری و قدرشناسی: از نیکوترین خصلت‌هایی است که توصیه می‌کند: «به شش خصلت اندر تقصیر مکن: نگاه دار هیبت و داد و دهش و حفاظ و آهستگی و راست گفتن که اگر پادشاه از این شش خصلت از یکی دور شود، نزدیک شود به مستی» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۲۳۵).

«به دانستن رازی که به تو تعلق ندارد، رغبت مکن و جز با خود راز خویش مگوی. اگر بگویی آن سخن را زان پس راز مخوان» (همان: ۴۷).

«بی‌قدر مردم [یعنی مردم قدرناشناس] را زنده مشمر» (همان: ۵۲).

«اگر خواهی که قدر تو به جای باشد، قدر مردم بشناس» (همان: ۵۴).

ه. مشورت: نیز از توصیه‌های مهم اوست: «از مشورت کردن با پیران عار مدار و با عاقلان و دوستان مشورت کن» (همان: ۳۹).

و. عقل: آن را بهترین مشاور انسان می‌داند: «اندر هر کاری رای را فرمانبردار خرد کن و اندر هر کاری بخواهی کردن، نخست با خرد مشورت کن که وزیرالوزراء پادشاه خرد است» (همان: ۲۲۷).

معتقد است زیرساخت تمام رفتارهای انسان باید عقلانی باشد. وقتی به مشکلی برخورد، با تدبیر عقل می‌تواند راه به جایی ببرد. بدین ترتیب، اساس تربیت و تعلیم

انسان را «خِرد» معرفی می‌کند. در ضمن بسیاری از توصیه‌هایش مشاهده می‌شود که به این امر تاکید خاصی دارد؛ مانند این نمونه‌ها:

«خیره عقوبت مکن تا بی‌گناه عقوبت نگردی. چون به گناهی از تو عفو خواهند، عفو کن و بر خویشتن واجب دان اگر سخت‌گناهی بود که بنده اگر گناهکار نباشد عفو خداوند پیدا نیاید و چون مکافات گناه کرده باشی، آنگه تفضل تو کجا رسد» (همان: ۱۵۲).

«با دشمنی که قوی‌تر از تو بود، آغاز دشمنی مکن و آن را که ضعیف‌تر از تو بود، از دشواری نمودن میاسای» (همان: ۱۴۷).

«در معرکه تا گامی پیش نهادن، هرگز گامی پس منه» (همان: ۹۹).

توصیه‌هایی که عنصرالمعالی به فرزندش می‌کند، دیدگاه جامعه‌شناسی جدی‌تر و قوی‌تر از حد یک پند و نصیحت عمومی پدران دارد. با دشمنی قوی‌تر از خود درنیفتادن، یا در معرکه، گام پس‌نکشیدن، برای تربیت اجتماعی انسان نکات کلیدی خاصی محسوب می‌شود. نکاتی که از زبان کیکاووس به صورت رمزی و نمادین عنوان شده است.

ز. **حسادت:** آن را بدترین دشمن روح و روان انسان معرفی می‌کند: «اگر خواهی که

بی‌اندازه اندوهگن نباشی، حسود مباش» (همان: ۵۴).

ح. **«تمسخر دیگران» و «داشتن سطح فکری پایین» و «جمود ذهنی»:** این‌ها را

به شدت تقبیح می‌کند. وی پند دادن و گوشزد کردن را در ضمن حکایت، داستان یا تمثیل نقل می‌کند. مانند: «چنان شنودم که پیری صدساله، گوژپشت، سخت دوتاگشته و بر عکازه [عصا] ای تکیه کرده، همی رفت. جوانی به تماخره وی را گفت: ای شیخ! این کمانک به چند خریده‌ای تا من نیز یکی بخرم؟ پیر گفت: اگر صبر کنی و عمر یابی، خود رایگان یکی به تو بخشند هرچند پرهیزی. تا جوانی جوان باش چون پیر شدی، پیری کن» (همان: ۹۸).

۱۲. تطبیق مبانی تربیتی و تعلیمی در دو کتاب کیمیای سعادت و قابوسنامه

کتاب‌هایی که نام بردیم، هریک باب‌های جداگانه‌ای دارند. موضوع باب‌های کیمیای سعادت عبارت‌اند از: «تهذیب نفس»، «تدبیر منزل»، «سیاست مُدُن» و «موضوعات متفرقه». موضوع‌های قابوسنامه نیز همین‌گونه است. یافته‌های پژوهش ما نشان می‌دهد که سطح پراکندگی موضوعی به نام «تهذیب نفس» در کیمیای سعادت، بسیار پرحجم‌تر از بقیه موضوعات است.

جدول ۴: کیمیای سعادت

میزان پراکندگی	تهذیب نفس	تدبیر منزل	سیاست مُدُن	موضوعات متفرقه
	٪۷۵	٪۱۸	٪۳	٪۴

حجم بالای مبانی تربیتی و تهذیب نفس انسانی در سه رکن ۱، ۳ و ۴ مشاهده می‌شود. به سخن دیگر، این سه رکن، به صورت اختصاصی به تربیت نفس و روح انسان می‌پردازد؛ اما در دیدگاه عنصرالمعالی، این‌گونه نیست. در نظرگاه او، مبانی تربیتی و حکمت تعلیمی انسان که در ذیل «تهذیب نفس» جمع‌بندی شده است، به موازات بقیه مباحث روز پیش می‌رود و در دیدگاه نهایی، تفاوت اندکی با آن‌ها دارد:

جدول ۵: قابوسنامه

میزان پراکندگی	تهذیب نفس	تدبیر منزل	سیاست مُدُن	موضوعات متفرقه
	٪۳۸	٪۲۶	٪۳۰	٪۱۴

تحلیل و جمع‌بندی آموزه‌های تربیتی - تعلیمی امام محمد غزالی و عنصرالمعالی، اصول مشخصی را تعیین می‌کند و آن بحثی میان ارزش‌ها و «ضد ارزش‌های انسانی» است. البته این دو نویسنده، تقریباً هیچ نوع شباهت یا دیدگاه همانندی ندارند، اما هریک بر اساس مشرب خود، مباحثی را پیش کشیده‌اند و فضایل و ضمایم اخلاقی انسان را

بازگو کرده‌اند. غزالی و عنصرالمعالی هشدار می‌دهند که کودکان باید از اخلاق سوء که جامعه به آن عادت کرده است، دور نگه داشته شوند و به دست مریبان سالم و خردمند سپرده شوند. پیش‌تر نیز گفتیم که افلاطون نیز معتقد است کودکان بیشتر از ده سال باید از شهر بیرون برده شوند تا از نفوذ اخلاق زشت پدر و مادر یا جامعه نجات یابند (نک: افلاطون، ۱۳۳۶: ۴۴۵).

۱۳. نتیجه‌گیری

ابوحامد محمد غزالی از چهره‌های برجسته اسلامی قرن ششم هجری، فیلسوفی بود که بر ضد فلسفه شورید و علم موجود را به باد تند انتقاد گرفت. در تمام آثارش، وی متفکری پرشور است و همیشه در پی اصلاح جامعه. در کتاب دوجلدی *کیمیای سعادت* نیز چهره خود را دارد و بحث‌های آتشین و داغی در بسیاری از جهات ایراد کرده است. در این کتاب، دوسویۀ شخصیت وی را می‌بینیم: دانشمند نظریه‌پرداز که با عباراتی مانند «غلط کرده‌اند» و «غلط می‌کنی» و مانند آن‌ها (نک: غزالی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۳) نظریۀ موجود را رد می‌کند و نظر خود را بر کرسی می‌نشانند. سویۀ دیگر شخصیت او، حکیم فرزانه اصلاح‌گر جامعه است. وی در کنار تمام بلندپروازی‌ها و بلندنظری‌ها، به‌شکل پیری دانش‌ورز خود را نشان می‌دهد و نصیحت‌های سودمند خود را به جامعه عرضه می‌کند. البته باید تأکید کرد که مشرب و دیدگاه ایدئولوژیکی خاص غزالی، سایه بر تمام شخصیت او انداخته و تأثیر آن را در ضمن نصیحت‌ها، اختلاف‌نظرها و ارائه هدف‌ها و طرح‌ها مشاهده می‌کنیم. شیوۀ خاصی برای طرح روش‌های تربیتی دارد. ابتدا خود مسئله یا موضوع را طرح می‌کند. بنا به مقتضیات ایجادشده، مقداری درباره آن بحث می‌کند. گاه آن را سرفصل زیرمجموعه‌های مسئله قرار می‌دهد و درباره هر یک از زیرمجموعه‌هایش نیز سخن می‌راند. روش منحصر به فرد غزالی این است که ابتدا هشدار لازم را درباره

بحران معطوف به موضوع (همان بحثی که دارد توضیح می‌دهد) می‌دهد. این طرح، ذهن مخاطب را کاملاً آماده می‌کند تا به حرف غزالی گوش دهد. وی سعی می‌کند با برهان و استدلال لازم، به هدف مورد نظر خود برسد؛ اما کیکاووس بن اسکندر این‌گونه نیست. وی بزرگ‌زاده پادشاه بود. با خاندان غزنوی پیوند داشت و سودای حکومت در سر. وی در متن قابوسنامه به صورت «دانای کل» بر مخاطب وارد می‌شود و راه‌وچاه زندگی را نشان می‌دهد. محتوای تعلیم و تربیت عنصرالمعالی، از زبان پادشاهی است که تواضع، فروتنی، همسان‌پنداری و دلسوزی پیشه کرده و سعی دارد در ضمن داستان‌ها، تمثیل‌ها، اشارات حدیث یا روایت، آیه‌های قرآن و مانند آن‌ها، از تعلیم انسان و تربیت او سخن گوید.

تطبیق فراوانی داده‌های تربیتی تعلیمی این دو نویسنده بزرگ، تنوع پیام‌های جالبی را در دو دیدگاه مشخص می‌کند. تنوع پیام‌های غزالی با تنوع پیام‌های عنصرالمعالی متفاوت است. تفاوتش فقط به پراکندگی موضوع مربوط نمی‌شود. اینکه مثلاً عنصرالمعالی داده‌های متنوعی را بیان کرده، اما غزالی داده‌های اندکی دارد یا برعکس؛ بلکه تفاوت به زیرساخت تربیت مربوط می‌شود، یعنی غزالی زیرساخت خاصی را برای تربیت و تعلیم انسان در نظر دارد. او فیلسوف است و بر مبنای عقل، مدارج و طیف آن بحث می‌کند و سبب در بسیاری از مباحث تربیتی، ابتدا درباره عقل، مدارج و طیف آن بحث می‌کند و حاصل این بحث‌ها را به یک یا چند تا از خلق و خوها یا صفات پسندیده انسان منتج می‌کند یا صفاتی زشتی را تقبیح می‌کند. به عبارت دیگر، او فلسفه تعلیم و تربیت را بر «عقل» استوار می‌سازد. البته باید در نظر داشت که قرن ششم هجری و زمانی که غزالی زندگی می‌کرد، تنازع و درگیری خاصی میان «عقل» و «علم» وجود داشت که غزالی، فخر رازی و جلال‌الدین محمد مولوی، سردمداران این تفکر بودند؛ ولی عنصرالمعالی پادشاه شاهزاده‌ای بود که مبنای تربیتی‌ای که بنا نهاده بود عمدتاً در پاسداشت حکومت و تحکیم

پایه‌های آن بود. وی به‌صراحت به این نکته اشاره کرده است؛ اما با اِشْرَاف به تمام این‌ها، تحلیل درست متن نشان می‌دهد که وی نیز از پایه‌گذاران بسیاری از اصول تربیتی است که امروزه نیز پذیرفته شده و جامعه آن‌ها را پذیرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. گوش‌داشتن: مواظب بودن
۲. ریاکار
۳. البته در زندگی متلاطم ابوحامد غزالی و در فرار از مدرسه، شاهد فلسفه‌سوزی او هم هستیم.

منابع

۱. آوبوری، جان لاباک (۱۳۶۹)، *در جستجوی خوشبختی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
۲. ابن عربی، ابو عبدالله محمد بن علی (بی‌تا)، *الفتوحات المکیه*، بیروت: دار صادر.
۳. _____ (۱۳۵۷)، *اصطلاحات الصوفیه، الفتوحات المکیه، ضمیمه التعریفات*، بیروت: دار صادر.
۴. ارسطو (۱۳۶۴)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: سپهر.
۵. افلاطون (۱۳۳۶)، *چهار رساله*، ترجمه محمود صنّاعی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. _____ (۱۳۵۳)، *جمهوری افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: ابن سینا.
۷. _____ (۱۳۶۷)، *دوره کامل آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
۸. _____ (۱۳۷۴)، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.

۹. بهار، محمدتقی (۱۳۷۳)، *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
۱۰. تیگم، پل وان (بی‌تا)، *الأدب المقارن*، ترجمه سامی مصباح الحسامی، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۱. خاتمی، احمد، و غلامرضا رفیعی (۱۳۹۰)، «اندرزهای عنصرالمعالی در قابوسنامه و مقایسه آن با نظرات تربیتی ژان ژاک روسو»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۱۲، ۲۴-۱.
۱۲. خراسانی، محبوبه (۱۳۸۷)، «اخلاق‌نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی»، نشریه علمی‌پژوهشی *پژوهش‌های ادبی*، سال ۵، شماره ۲۰، ۲۴-۹.
۱۳. الخطیب، حسام (۱۹۹۹)، *آفاق الأدب المقارن، عربياً و عالمياً*، دمشق: دار الفکر.
۱۴. راوندی، مرتضی (۱۳۷۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه.
۱۵. رفیعی، بهروز (۱۳۸۱)، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی*، تهران: سمت.
۱۶. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *فرار از مدرسه*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. _____ (۱۳۷۰)، *نقش بر آب*، تهران: معین.
۱۸. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۵)، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از فارابی تا شریعتی*، تهران: ندای آریانا.
۱۹. شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۴)، «مدلی برای سنجش دینداری در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال ششم، دوره ۶، شماره ۱، ۶۶-۳۴.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی (۱)»، *مجله رشد آموزش ادب فارسی*، سال هشتم، شماره ۳۲ و ۳۳، ۹-۴.
۲۱. شیخ، سعید (۱۳۶۹)، *مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی*، ترجمه مصطفی محقق

- داماد، تهران: خوارزمی.
۲۲. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوسی.
۲۳. عطاران، محمد (۱۳۶۶)، *آراء مریان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک*، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش.
۲۴. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۶۶)، *قابوسنامه*، به‌اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. غزالی، امام ابوحماد محمد (۱۹۹۸)، *الاربعین فی اصول‌الدین*، بیروت: دار صادر.
۲۶. _____ (۱۳۷۸)، *کیمیای سعادت*، به‌کوشش حسین خدیو‌جم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. فروغی، محمدعلی (۱۳۵۵)، *سیر حکمت در اروپا*، تهران: ابن‌سینا.
۲۸. کسایی، نورالله (۱۳۶۳)، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: چاپخانه سپهر.
۲۹. گاتری، دیبلو. کی. سی (۱۳۷۷)، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
۳۰. گلستانی، هاشم (۱۳۵۰)، *فلسفه اسلامی (از آغاز تا دوران حاضر)*، اصفهان: مشعل.
۳۱. گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۳۷۴)، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی، تهران: پازنگ.
۳۲. نسفی، عزیزالدین (۱۳۶۲)، *الانسان الکامل*، تهران: طهوری.
۳۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۴۲)، *غزالی‌نامه*، تهران: کتابفروشی فروغی.
۳۴. یگر، ورنر (۱۳۷۶)، *پایدیا*، ج ۲ و ج ۳، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
۳۵. یلمه‌ها، احمدرضا، و مسلم رجیبی (۱۳۹۳)، «تأثیرپذیری گلستان سعدی از آموزه‌های تعلیمی قابوسنامه»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال ششم، شماره ۲۱، ۲۸۱.

۳۶. يوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱)، **تصحیح و تعلیقات قابوسنامه**، تهران: علمی.

37. Anshel, Mark H and Mitchell Smith (2013), "The Role of Religious Leaders in Promoting Healthy Habits in Religious Institutions", **Journal of Religion and Health**, Vol. 52, No. 1.

38. Nielsen, Donald A. (2004), "Transformation of Society and the Sacred in Durkheim,s Riligious Sociology", in: Richard K. Fenn (Editor), **The Blackweii Companion to Sociology of Religion**, Blackwell publications.

